

تاریخ دریافت : ۹۶/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش : ۹۶/۰۸/۲۱

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :

Landscape; a Shifting Concept

The Evolution of the Concept of Landscape from Renaissance

در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

منظر؛ مفهومی در حال تغییر* نگاهی به سیر تحول مفهوم منظر از رنسانس تاکنون

آیدا آل هاشمی**

سیدامیر منصوری***

چکیده

منظر، مفهومی نو در ادبیات تخصصی شهر و محیط به شمار می‌رود. مفهومی که از اروپا وارد ایران شد و امروز در حوزه‌های متنوع مورد استفاده قرار می‌گیرد. مفهوم منظر به‌عنوان گونه‌ای نوین از واقعیت در جهان، در اروپای دوره رنسانس شکل گرفت و با تغییر جهان‌بینی انسان غربی تا امروز ابعاد متنوعی از معنا را به خود دیده است. مفهوم چندبعدی منظر که فهم و بیان آن را در ابعاد فلسفی نیز مشکل می‌نماید اگرچه از جهان هنر آغاز شد اما مرزهای جهان فلسفه را پیموده و با تأثیرپذیری از دستاوردهای نوین بشر در ارتباط انسان با محیط امروز در حوزه برنامه‌ریزی و طراحی محیط‌های انسانی به صورت فراگیر مورد توجه قرار دارد. با این وجود مفهوم چندوجهی آن در میان متخصصین و عوام در ایران و جهان عموماً مورد غفلت است.

نوشتار حاضر تلاش می‌کند با ترسیم سیر تحول مفهوم منظر در اروپا از آغاز تاکنون، ابعاد شکل دهنده به این مفهوم چندوجهی را مورد کاوشی محتوایی قرار داده، زمینه شکل‌گیری مفهوم منظر به صورتی که امروز می‌شناسیم مورد واکاوی قرار دهد و آینده تحول در مفهوم و حوزه نفوذ آن را ترسیم و پیش‌بینی کند.

در این پژوهش به شیوه کیفی و با روش تحلیل مقایسه‌ای، مفهوم منظر از دوره رنسانس تاکنون از میان پژوهش‌های صورت گرفته، نظرات و تعاریف موجود استخراج، طبقه‌بندی و مورد مقایسه قرار می‌گیرد. درنهایت با شیوه‌ای آینده‌پژوهانه به مفهوم منظر و جایگاه آینده آن در جهان غرب پرداخته می‌شود.

نتایج طبقه‌بندی و سنجش مفهوم متغیر منظر در اروپا از قرن ۱۵ میلادی تاکنون نشان داد که «منظر» اگرچه پا بر شانه‌های دوقطبی عین و ذهن و جدا شدن جهان فیزیک از جهان پدیده به مفهوم نگاه فردگرایانه به طبیعت دارد اما با رد این دوقطبی و پذیرش عدم قطعیت جهان به عنوان پدیده‌ای عینی ذهنی و رابطه‌ای بین سوژه و ابژه تعریف می‌شود. در قرن ۲۱ به عنوان حوزه‌ای نو از دانش مورد توجه و تعریف چهارچوب‌های علمی قرار گرفته و به عنوان دیسپلینی‌های رهایی بخش در دوره بحران تک‌بعدنگری در رابطه انسان و محیط مورد توجه است.

واژگان کلیدی

منظر، رنسانس، رومانسیسم، پوزیتیویسم، پدیدارشناسی.

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری آیدا آل هاشمی با عنوان «رویکرد منظرین به زیرساخت‌های شهری، راهبردهای توسعه شبکه آبی تهران به عنوان زیرساخت منظرین شهر» است، که در دانشگاه تهران با راهنمایی دکتر سیدامیر منصوری و مشاوره دکتر ناصر براتی و دکتر اریک دانیل لاکمب، در سال ۱۳۹۴ به انجام رسیده است.

** دکتری معماری. نویسنده مسئول ۰۹۱۵۱۵۸۱۶۳۳ ayda_alehashemi@yahoo.com
*** استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران amansoor@ut.ac.ir

مقدمه

متوجه ابعاد ذهنی، ادبی و هنری مفهوم و بینایی آن با جهان بیرون است تا کشورهای انگلیسی زبان (انگلستان و آمریکا) که رویکردی حرفه‌مند و کالبدی به مفهوم منظر دارند.

پیشینه تحقیق

در باب مفهوم منظر و تاریخ شکل‌گیری آن در جهان غرب، از اواخر قرن بیستم با شکل‌گیری دوره‌های دکتری و کرسی‌های پژوهشی در این حوزه مطالعات گسترده‌ای به‌ویژه در کشور فرانسه صورت گرفته است. با شکل‌گیری لابراتوار دکتری «باغ، منظر، سرزمین» در دانشکده معماری ویلت پاریس در سال ۱۹۹۲ مطالعات منسجمی در مفهوم منظر و سیر شکل‌گیری آن انجام شد که به ارتقاء مفهوم و تعاریف حوزه منظر و ابداع واژگانی در این حوزه انجامید. افرادی چون برنارد لاسوس، آگستن برک، آلن راجر، میشل کونان، پییر دونادیو و اخیرتر ریچارد بس و میشل کولو در زبان فرانسه و متخصصانی چون دیکسون هانت، تام ترنر، دنیس کوسکروف و ... در زبان انگلیسی به بررسی تاریخی مفهوم منظر پرداخته‌اند. در زبان فارسی به صورت مدون مطالعه و معرفی مفهوم منظر با مقالاتی محدود در مجلات باغ نظر و منظر از نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ و همزمان با تأسیس دوره‌های کارشناسی ارشد معماری منظر در دانشگاه‌های ایران آغاز شد. با پذیرش دانشجو در دوره دکتری «معماری منظر» و دوره دکتری «معماری گرایش معماری منظر» در دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی و تربیت مدرس، بررسی‌های تاریخی و مفهومی منظر به‌صورت ساختارمندتر در رساله‌های دکتری موردتوجه قرار گرفت. مقاله حاضر استخراجی از فصل دوم رساله دکتری نویسنده است که با مرور و طبقه‌بندی مستندات و مطالعات صورت گرفته در حوزه منظر مشخصاً به سیر تحول مفهوم منظر در بستر تاریخی و جهان‌بینی غرب می‌پردازد.

مفهوم لغوی واژه منظر در دنیای غرب

واژه منظر که در دو گروه واژگان متفاوت در زبان‌های هلندی، آلمانی، فرانسوی-ایتالیایی ظاهر شده و سیر مفهومی متفاوتی را طی می‌کند^۱ به لحاظ معنا و فرم ساخت در تمام زبان‌های اروپایی مشابه است (جدول ۱). واژه «منظر» در لغت‌نامه‌های اروپایی مانند لوربرت در فرانسوی، و آکسفورد در انگلیسی سه معنای اصلی دارد: ۱- بخش و قسمتی از زمین که طبیعت به چشم ناظر ارایه می‌کند، ۲- تابلویی که بخش مشخصی از زمین و طبیعت را بازنمایی می‌کند، ۳- مفهوم عام کلمه که به موقعیت یا وجه عام یک ناحیه و قلمرو اشاره می‌کند (le Robert, Oxford). در دو معنای

منظر به‌عنوان مفهومی نو در جامعه جهانی و ایران به شمار می‌رود. اگرچه ما امروز واژه منظر را زیاد می‌شنویم اما کمتر پیش می‌آید تا مفهوم چندوجهی آن را درک کنیم در حالی که درک این مفهوم چندبعدی اگرچه برای ذهن دوقطبی ما مشکل، اما ضروری است. در ایران آنچه ما امروز از منظر می‌شناسیم ترجمه واژه landscape یا paysage است که در دو دهه اخیر وارد ادبیات تخصصی حوزه محیط و شهر و کشورمان شده است. عدم توجه تحلیل مفهوم شناسانه از این واژه چندبعدی در حوزه‌های مختلف، زمینه‌های سطحی نگری و عدم توجه به ابعاد متنوع این مفهوم را مهیا ساخته است.

منظر مفهومی پیچیده و چندوجهی است که با رویکردهای متنوع مورد توجه و تعریف قرار گرفته و می‌گیرد. نوشتار حاضر با هدف شناخت و تحلیل مفهوم منظر در جهان غرب، به بررسی سیر تحول این مفهوم در اروپا در بستر تاریخی و جهان‌بینی آن می‌پردازد. در این مسیر با هدف بیان زمینه‌ها و بستر تغییر این مفهوم در بازه زمانی نزدیک به ۶ قرن نقاط عطف تاریخی در تغییر مفهوم منظر و توسعه آن تا امروز را مورد توجه قرار می‌دهد.

سؤالات تحقیق

این نوشتار مشخصاً دنبال پاسخ به این سؤالات است که مفهوم منظر چگونه در دنیای غرب ظهور کرد و چه بستریایی زمینه تحول این مفهوم تا امروز را در دنیای غرب مهیا ساخته است؟ و آینده قابل تصور این مفهوم در دنیای غرب چه خواهد بود؟

روش انجام و دامنه پژوهش

در این پژوهش به شیوه کیفی و با روش تحلیل مقایسه‌ای، مفهوم منظر در دوره زمانی رنسانس تاکنون از میان پژوهش‌های صورت گرفته، نظرات و تعاریف موجود استخراج، طبقه‌بندی و مورد مقایسه قرار می‌گیرد. به این منظور با شیوه‌ای کرونولوژیک به جمع‌آوری منابع و مستندات ظهور و تحول مفهوم منظر در آثار و نوشتار محققین، متخصصین و هنرمندان اروپایی از یکسو و دستاوردهای نوین حوزه‌های مرتبط با مفهوم منظر از سوی دیگر پرداخته می‌شود. درنهایت با شیوه‌ای آینده‌پژوهانه با تکیه بر مفهوم منظر و جایگاه آینده آن در جهان غرب می‌پردازد.

در این میان ادبیات مفهوم منظر و رویکرد پدیدارشناسانه به این مفهوم در زبان فرانسه مورد توجه و تأکید بوده است. تفاوت رویکرد در ادبیات فرانسه نسبت به مفهوم منظر که با پیشینه فلسفی و رویکرد پدیدارشناسانه در این کشور بیشتر

ظهور مفهوم منظر به معنای نگاه زیباشناسانه انسان به طبیعت با ظهور مدرن کلاسیک^۲، کشف جهان فیزیک و تمایز قائل شدن میان جهان فیزیک و جهان پدیده در اروپا اتفاق افتاد (Ibid). انقلاب در جهان بینی غرب و جدایی جهان سوژه از جهان ابژه که دکارت را مبدع آن می‌داند، گام نخست تولد منظر^۳ در اروپای دوران رنسانس است. آگستن برک^۴ گام دوم در تولد منظر را توسعه پرسپکتیو در هنر و پایه‌گذاری اصول هندسه نوین می‌داند که بازنمایی را کاملاً از سمبولیسم و ذهنی‌گرایی جدا کرد (Berque, 1995:108). آگستن برک صعود «آنتوان دوویل^۵» در سال ۱۴۹۲، به کوه‌های آلپ را نخستین تلاش در کف طبیعت در دنیای واقع (Idem: 108) و آلن راجر ظهور پنجره در نقاشی‌های «ون ایک^۶» و «کامپین^۷» را آغازی بر ابداع منظر در دنیای هنر می‌داند (Roger, 1995).

در این زمان کشف و نگاه ویژه به طبیعت که پیش از آن در اسطوره‌های سنتی با تقدس، اسطوره‌سازی و نوعی ترس به آن نگاه می‌شد توسعه مفهوم منظر را در پی داشت (Berque, 1995:117-122). پس از رنسانس انسان غربی شروع به کشف طبیعت کرد و به خود جرأت داد تا به طبیعت بنگرد، آن را زیبا بیاید و از آن لذت ببرد. در این زمان، یافته‌های علم مدرن با یافته‌های نقاشی مدرن به شدت

نخست نقش انسان در شخصی کردن ابژه (طبیعت) مشخصه اساسی منظر است: «نخستین تعریف مفهوم بریدن و حذف کردن توسط دید ناظر را دارد. دومین تعریف نیز یک برش را نشان می‌دهد، از یک ناحیه مشخص، ولی آنچه آن را محدود می‌کند یک تابلوی نقاشی است» (Videau, 1997). بر اساس این تعاریف، مفهوم منظر از سه وجه تشکیل شده است، که در یک رابطه پیچیده با یکدیگر متحد و یکی می‌شوند: یک سایت (زمین)، یک نگاه، یک تصویر. در مفهوم منظر به عنوان پدیده‌ای عینی-ذهنی که در آن منظر به صورت یک فضای دریافت شده در پیوند با نقطه دید انسان تعریف می‌شود (Collot, 2011: 23)، این پیوند سه‌گانه وجود دارد. رابطه دوگانه منظر با زمین که در ساختار واژه منظر (زمین + پسوند افزوده) در تمام زبان‌های اروپایی قابل شناسایی است، نوعی ارزش افزوده به زمین را نمایان می‌سازد ارزش افزوده‌ای که به واسطه نگاه و ادراک انسان به زمین افزوده می‌شود^۸.

تولد منظر در دوره رنسانس

تمامی محققین حوزه منظر اشاره دارند که ظهور مفهوم و واژه منظر در اروپا در قرن ۱۵ و همزمان با مدرنیته اتفاق افتاده است (Berque, 1995)؛ (Berque, 2013)؛ (Roger, 1995)؛ (Collot, 2011).

جدول ۱. دو گونه ظهور واژه منظر در زبان‌های اروپایی و مفاهیم آن. مأخذ: نگارندگان براساس Franceschi, 1997 و Videau, 1997.

واژه	ریشه تاریخی	کشور	معنا	حوزه حضور	تاریخ
Paysage Paesaggio Paesaje	واژه نو	فرانسه	تابلویی است که بعضی مزارع و حومه‌های شهری را بازنمایی می‌کند	بازنمایی توسط انسان	قرن ۱۶
	بدون ریشه لاتین	ایتالیا اسپانیا	وجهی از زمین، قلمرویی که تا جایی که گستره دور چشم می‌پوشاند و درک می‌شود.	ادراک توسط انسان	قرن ۱۷
Landschaft Landskap Landschap landscape	واژه با ریشه لاتین	آلمان	ناحیه زمین، گستره‌ای از زمین، روستا یا شهرستان	زمین واقعی	قرن ۸
		هلند	منظر بازنمایی شده در یک تابلو یا اثر هنری	بازنمایی توسط انسان	قرن ۱۶
		فنلاند انگلیس	ناحیه دیده شده به صورت مستقیم توسط انسان ناحیه دید در تمام جهات، از محل مرکز تعیین شده توسط نگاه انسان هستند	ادراک توسط انسان	قرن ۱۷

نشان می‌دهد، دویارگی که در بیان منظر به اوج خود می‌رسد. در این زمان با کشف طبیعت با سفر هنرمندان به نقاط مختلف به‌ویژه کوه‌های آلپ و کشف زیبایی‌های طبیعت و نواحی حومه‌ای و کشاورزی، نوعی بازنمایی خیالی و احساسی از نواحی حومه شهری را پایه‌گذاری کرد. در نتیجه این تضاد به وجود آمده میان علم و هنر مدرن و نیاز به ترسیم نقاشی‌هایی حس برانگیز، نقاشی از استاندارد و منطقی کردن فضای مصور و محدوده‌هایش که در مدرن کلاسیک در اسارت نقطه‌گریز و مکان استقرار سوژه قرار داشت فراتر می‌رود. در این زمان، منظر به سمت ادراک دوردست با پدیده‌هایی که قابل اندازه‌گیری و کدگذاری نیست، پیش می‌رود و با ارزش‌های حسی پیوند می‌خورد (Collot, 2011:59) و نقاشی منظر نیز به صورت چیزی در دوردست از طریق یک پرسپکتیو گسترده در پس‌زمینه ابژه‌های نزدیک‌تر در افق، ترسیم می‌شود. این ایده از منظر به ویژه در نقاشی رمانتیک آلمانی و انگلیسی، با بازنمایی طبیعت متعالی و غیرقابل اندازه‌گیری در آثار «گاسپر دیوید فردریک»^۱، و طبیعت وحشی و لجام گسیخته در نقاشی‌های «جوزف ترنر»^۲ از مناظر دریا رخ می‌نماید (Dastur, 2011).

منظر در این زمان به معنای بازنمایی ادراک سوژه مبتنی بر احساسات وی از کلیت زمین، محل یک تجربه حسی است. منظر رابطه‌ای نو را میان انسان و جهان برقرار می‌کند، که دیگر سمبولیک یا قیاسی نیست، بلکه زیبایی‌شناسانه و

همگام و هماهنگ است و نقاشی محل بروز و ظهور منظر است. در دوره رنسانس با شکل‌گیری سوژه مطلق مدرن و بروز دوقطبی سوژه و ابژه، منظر به عنوان ادراک و بازنمایی زیباشناسانه و فردگرایانه از یک بخش از زمین و طبیعت متولد شد و بیانی است از «تقسیم بزرگی» که توسط خرد و عقل مطلق مدرن کلاسیک میان انسان و جهان، ابژه و سوژه، طبیعت و فرهنگ پایه‌گذاری شده است (جدول ۲).

رومانتیسم و ارتقاء مفهوم منظر

انقلاب علمی که با تفکیک جهان ابژه از جهان سوژه به وجود آمده بود به انسان این اجازه را داد که ارباب طبیعت شود. در قرن ۱۸ آغاز تخریب مناظر در شهرهای مدرن و صنعتی، زمینه‌ساز رویکردهای رمانتیک به طبیعت و نمایانده شدن بعد دیگری از منظر در تابلوی نقاشان بود (Berque, 1995:109). در این زمان توسعه منظر در هنر و ادبیات رمانتیسم با مدرنیسمون حاکم مخالف است، و احساسات و عاطفه نسبت به طبیعت را ارزش می‌دهد و اساس هنر مدرن و منظر را در سوژه و احساس او می‌بیند (Collot, 2011:61). رویکرد رومانیک‌گرایانه منظر را به مثابه اتحاد فرم و احساسی نشان می‌دهد که کل یک قلمرو را در برمی‌گیرد. این رویکرد به ویژه در جریان کشف شعر توپوگرافیک و منظر پیتورسک و متعالی قابل‌شناسایی است (Conan, 1992). کشف و نگاه به طبیعت در جریان قرن ۱۸ همچنان دوگانگی میان سوژه و ابژه را

جدول ۲. مفهوم منظر و زمینه‌های شکل‌گیری آن در دوران رنسانس و قرن ۱۵. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

روز در شهر	زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم منظر
<p>تسهیل‌گر کردن جدایی سوژه و ابژه با ظهور پرسپکتیو خطی در نقاشی</p> <p>شخصیت و ارزش یافتن مولفه‌های طبیعت به تنهایی و خارج از داستان‌های مذهبی یا اسطوره‌ای.</p> <p>گزینش فردگرایانه و زیباشناسانه یحتمل از منظر در کادر و پنجره در آثار ون‌ایک و گامبین</p> <p>ظهور منظر در تمام گسترده نابلو در آثار یواخیم پائینی</p>	<p>ظهور مدرنیته</p> <p>به وجود آمدن جهان فیزیک جدا از جهان پدیده</p> <p>کشف طبیعت</p> <p>تقسیم جهان به دو قطب عین (ابژه) و ذهن (سوژه)</p> <p>ظهور سوژه مطلق و متعالی مدرن که ادعای شناخت و درک جهان را به تنهایی دارد</p> <p>نگاه زیباشناسانه و نه اخلاقی به طبیعت.</p> <p>تلاش در اندازه‌گیری ریاضی و جغرافیایی (واقع‌گرایانه) طبیعت</p>
<p>مفهوم منظر</p> <p>منظر در این زمان به عنوان ادراک و بازنمایی زیباشناسانه و فردگرایانه از یک بخش از زمین و طبیعت، بیانی است از «تقسیم بزرگ» که توسط عقل مدرن میان انسان و جهان، ابژه و سوژه، جهان فیزیک و جهان پدیده، طبیعت و فرهنگ پایه‌گذاری شده است. در این زمان سوژه ادراک‌کننده مدرن دست به گزینش بخشی از زمین و طبیعت به عنوان منظر از نقطه نظر و دید خود می‌گیرد.</p>	

جدول ۳. مفهوم منظر و زمینه‌های شکل‌گیری آن در قرن ۱۸. مأخذ: نگارندگان.



حس برانگیز است (جدول ۳).

نگاه دوباره به جهان و تحول در مفهوم منظر

اواخر قرن نوزدهم، مصادف با فروپاشی دستگاه‌های بزرگ فلسفی سنتی و جریان‌های مبتنی بر اصالت خرد و تجربه که مدت‌ها بر جدایی سوژه (انسان) از ابژه (جهان اطراف) تأکید می‌کردند، بود (دارتینگ، ۱۳۸۴: ۱۱). در این زمان، فیزیک نسبیت با نشان دادن اینکه چگونه هر مشاهده خاصی مرتبط است با موقعیت مشاهده‌کننده، نشان می‌دهد که عینیت مطلق و نهایی رؤیایی بیش نیست (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۴۶) و اصول فیزیک مدرن کلاسیک که بر جدایی جهان سوژه از ابژه تأکید داشت، را به چالش می‌کشد. در چنین فضایی است که در اوایل قرن بیست و با ظهور نظرات انتقادی هوسرل و شکل‌گیری پدیدارشناسی، روابط سوژه و ابژه (ادراک و شیء درک شده) وارد فاز نوینی شد که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری و تولد دوباره مفهوم منظر در فلسفه و هنر گذاشت. هوسرل به دنبال راهی میان دو رویکرد طبیعت‌گرایی و عقل‌گرایی افراطی بود و با تأکید بر التفاتی بودن تفکر (حیث التفاتی) نشان می‌دهد که ادراک و متعلق به آن در طبیعت دو وجود جدا از هم نیستند که بعدها

بین آنها رابطه‌ای برقرار شود (دارتینگ، ۱۳۸۴: ۱۳). هوسرل برخلاف دوگانه انگاری اولین متفکران مدرن نظیر دکارت و لاک میان محتوا و اعیان آگاهی تمایز می‌گذارد و نشان می‌دهد که محتوای تجربه ادراکی، نه فقط آنچه را چشمان بی‌واسطه می‌بینند بلکه زمینه وسیع فرض‌ها، خاطرات، تداعی‌ها و پیش‌بینی‌هایی را هم که غنای پایان‌ناپذیری به تجربه می‌بخشد در برمی‌گیرد (کارمن، ۱۳۹۰: ۳۳). این تلاش در شناخت رابطه میان پدیدار با هستی مطلق، فاعل و ساختار اوست که پدیدارشناسی را به منظر که از آغاز رنسانس با سؤال از رابطه سوژه و ابژه رخ نمایانده بود، پیوند می‌دهد. پدیدارشناسی با ورود به حوزه مطالعه محیط، امکان توسعه رویکردها در مطالعه رابطه انسان و محیط را مهیا کرد و زمینه‌ساز تحول مفهوم منظر شد (Besse, 2000).

در این زمان منظر به عنوان مفهومی در حوزه فلسفه و بستری مناسب در آزمودن ایده‌های نو از ادراک جهان، رخ می‌نماید (Collot, 2011: 25). زیمل آغازگر ورود منظر به حوزه فلسفه است (Brunon, 2010) و در مقاله «فلسفه منظر» در ۱۹۱۳ به تفاوت بنیادی طبیعت (به‌عنوان یک کلیت واحد) با منظر (به عنوان ادراک بخشی جدا شده از تمامیت طبیعت) می‌پردازد. به نقش ادراکات شخصی در گزینش و

در نیمه نخست قرن ۲۰، با تکیه بر دستاوردهای پدیدارشناسی در رد دوگانگی سوژه و ابژه، مفهوم منظر دیگر حاصل آنالیز منطقی و روشنفکرانه از مؤلفه‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند نیست، بلکه یک شناخت ترکیبی از ارتباطاتی است که آنها را متحد و یکی می‌کند. متأثر از تجربه حسی که پدیدارشناسی پایه می‌ریزد، منظر به مفهومی کاملاً ذهنی تبدیل می‌شود، بیانی که با گذر از زمینه‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی که تفسیر ما از جهان را شکل می‌دهد، تجسم می‌یابد (جدول ۴).

مدرنیته جدید و توسعه مفهوم منظر

از نیمه دوم قرن بیستم با تثبیت پدیدارشناسی و ورود آن به حوزه رابطه انسان و محیط از یک سو و طبیعت و اکولوژی از سوی دیگر در اروپا و آمریکا دریچه‌های نوینی بر مفهوم منظر گشوده شد. آگوستن برک توجه جغرافیا به پدیدارشناسی را محرکی در ورود منظر به دانش جغرافیا (به‌عنوان دانش تحلیل فضا و مکان) می‌داند و نوشته پیشروی «اریک داردل»^{۱۳}، با عنوان «انسان و زمین»، در ۱۹۵۲ را نقطه شروعی معرفی می‌کند که جغرافی، دره‌ایش به سمت پدیدارشناسی را گشود و در رویکردهای ابژکتیو و شیء‌گرا در مورد نگاه به جهان شک کرد: «این پوست‌اندازی هنوز تمام نشده است و جغرافیا هنوز از پذیرش کامل این ایده که محیط‌های انسانی...، گونه‌های دیگر از واقعیت هستند

شکل‌دهی به منظر اشاره می‌کند و با تکیه بر دستاوردهای پدیدارشناسی شناخت منظر را درگرو گذار از زمینه‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی، که تفسیر ما از جهان را شکل می‌دهد، می‌داند. زیمل منظر را پروسه‌ای کاملاً ذهنی معرفی کرده، درک آن را با خلق اثر هنری (نقاشی) همسان می‌داند (Simmel, 1913).

در ۱۹۳۵ «اروین استراوس»^{۱۱} پدیدارشناس آلمانی-آمریکایی، با تکیه بر پدیدارشناسی، منظر را متفاوت با جغرافی معرفی می‌کند. در همین زمان، مرلوپونتی پدیدارشناسی ادراک را مطرح می‌کند و برای برانگیختن دنیای ادراک، بارها به نمونه منظر و درک منظر متوسل می‌شود.^{۱۲} مرلوپونتی نشان می‌دهد که ادراک نه کاملاً در ذهن است و نه کاملاً در شیء و تأکید می‌کند که ارتباط ما با جهان تنها از طریق حواس پنجگانه‌مان ممکن است و تجربه ما از منظر هیچ‌گاه تنها بصری نیست، بلکه آغشته به سایر حواس نیز هست (Dastur, 2011). پدیدارشناسی در نیمه نخست قرن ۲۰ راه شناخت منظر را به ما نشان می‌دهد؛ با نشان دادن اینکه درک جهان هیچ‌گاه جدا از فردیت سوژه و بسترهای فرهنگی و تاریخی او نیست. هوسرل با «اپوخه» به معنی «داخل پرانتز» گذاشتن تمامی پیش ذهنیات و پیش ادراکات، و بعد از او مرلوپونتی با «تجربه آغازین» راهکار رسیدن به واقعیت جهان را کنار گذاشتن این پیش‌فرض‌های انسانی را سوژه می‌دانند (Ibid).

جدول ۴. مفهوم منظر و زمینه‌های شکل‌گیری آن در نیمه اول قرن بیستم. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	بیورژ در هنر
<p>زوال مدرن مطلق و خردگرایی کلاسیک</p> <p>پدیدارشناسی</p> <p>رد دوگانگی سوژه و ابژه</p> <p>اهمیت یافتن نقش سوژه در شناخت جهان</p> <p>پدیدارشناسی وجودی هایدگر و ادراک حسی مرلوپونتی: مایه واسطه حضور بدنی و جسی‌مان جهان را درک می‌کنیم.</p> <p>عناله روزافزون به منظر به عنوان بستر بیان ادراکات انسان و محیط (طبیعت)</p> <p>ظهور هندسه و جهان تالیفیدی و عدم قطعیت</p>	<p>رد اصول نقاشی و برسینگتو کلاسیک</p> <p>تلاش در تصویر ادراک اولیه انسان از ابژه به دور از تمام پیش فرض‌ها و قواعد سنتی نقاشی و هنر</p> <p>بیان شهوتی و بدون واسطه از منظر در آثار سزان</p>
<h4>مفهوم منظر</h4> <p>منظر، به عنوان بستر بیان ادراکات انسان از محیط، نمونه متناسبی در اثبات نظریات نوین رابطه انسان و جهان، رابطه‌ای که دیگر قابل تفکیک به عین و ذهن نیست، در حوزه فلسفه است. در این زمان مفهوم منظر به صورت غیرقابل اتکارتی ذهنی می‌شود و بر بیان سوپژکتیو از جهان متناسب با موقعیت و روابط سوژه با جهان تأکید می‌کند که با گذار از زمینه‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی تفسیر ما از جهان را شکل می‌دهد. در این میان ادراکات و احساسات ما نقش اساسی دارند.</p>	

می‌شود. جریان‌ی از رابطه که به صورتی مانا سوژه‌ها را به ابژه‌ها پیوند می‌دهد و رفت و برگشتی و دائم است. برک رابطه متقابل و تبادل همزمان فیزیکی و فرهنگی‌ای که میان انسان و مکانش بافته شده است، را مدیانس^{۱۸} می‌نامد. در این نگاه، منظر به نوعی میانجی میان جهان اشیاء و ذهنیت انسانی ارتقاء می‌یابد و جزئی از واقعیت‌های نوین عینی-ذهنی است که برک به آنها اشاره دارد: «منظر هیچ نیست مگر یکی از واسطه‌ها، که مدیانس را می‌سازند. مدیانس هم فیزیکی و هم پدیده‌ای، هم اکولوژیک و هم سمبولیک، و هم وابسته به واقع و هم حس است. در محل تلاقی تمام این واسطه‌ها، مدیانس یک کلیت رفت و برگشتی است. توسط یک عبور و انتقال پدید آمده است. در تاریخ و جغرافیا، در برهم‌کنش و فعل و انفعال میان جامعه و محیطش تکامل و توسعه یافته است...» (Berque, 1995:35-37)؛ (Berque, 2000). آلن راجر در تلاش برای تئوریزه کردن منظر، با ارایه تئوری ارتیلیزاسیون^{۱۹}، تأکید می‌کند که منظر یک تولید و محصول هنری است و راه درک و بیان این پدیده بینابینی و انتقالی تنها از طریق هنر است: «زمین، بی‌درنگ و بدون واسطه، تبدیل به منظر نمی‌شود، مگر با میانجیگری هنر، یک وساطت آرام، پراکنده، پیچیده...» (Roger, 1995:448). در این زمان منظر به‌عنوان سمبلی از واقعیت نوینی که نه عینی صرف و نه ذهنی صرف بلکه گونه‌ای جدید حاصل از رابطه رفت و برگشتی دائم میان عین و ذهن است، معرفی می‌شود. این رابطه انتقالی هم‌این و هم‌آنی که شناخت آن غیرممکن می‌نماید مگر با زبان هنر و حس، از جهان پدیدارشناسی در نیمه نخست قرن بیستم می‌گذرد و به سمت مدیانس میان انسان، جامعه، تاریخ و مکان (میلیو) پیش می‌رود (جدول ۵).

دوران تثبیت: منظر دیسپیلینی برای آینده

در قرن ۲۱ با رسمیت یافتن رابطه چندبعدی سوژه و ابژه و پیچیدگی‌های رابطه انسان با محیط، در کنار مشخص شدن ناکارآمدی رویکردهای شیء‌گرای مدرن در درک روابط نوین میان انسان و محیط، نیاز به رویکردهای نو در ساماندهی محیط‌های انسانی احساس می‌شود. در اینجا است که منظر و مفهوم نوین چندوجهی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. منظر، به‌عنوان یک میانجی سازنده مفهوم اکومن (به‌واسطه بینابینی بودنش) یکی از کلیدهایی است که اجازه یافتن راه حلی جهانی در گذار از بحران تک‌بعدنگری در حوزه برنامه‌ریزی محیط را می‌دهد (Berque, 1995:165-171)؛ (Berque, 2000)؛ (Roger, 1995). این در حالی است که سایر دیسپیلین‌های دخیل در برنامه‌ریزی محیط از جمله معماری و شهرسازی قادر به رفع این مشکل نیستند: «اولی

(فراتر از ابژکتیو صرف یا سوپژکتیو مطلق)، فاصله دارد» (Berque, 2000). پدیدارشناسی اجازه توسعه رویکردی منعطف‌تر در تعریف ابژه‌ها و انتخاب شیوه‌ها در مطالعه رابطه انسان با محیط را داد و زمینه ورود حوزه‌های نوین مطالعه از علوم طبیعی، روان‌شناسی تا علوم اجتماعی و جغرافیا به روابط انسان و محیط را گشود. ورود روان‌شناسی به حوزه فیزیولوژی و رابطه انسان و محیط به ویژه با دستاوردهای «جیمز گیبسون^{۱۴}» در دهه ۱۹۶۰ با تز اکولوژی نگاه و Affordance (سازگاری متقابل ادراک انسان و محیط)، در کنار مطالعات در شناخت ادراک کودکان و حیوانات از محیط و روابط حاکم بر آن در مطالعات «النور گیبسون» و «اولریک نیسر^{۱۵}»، تأثیرات عمیقی در توسعه شناخت ادراک انسان از محیط گذاشت^{۱۶}. این دستاوردها نشان داد که دریافت‌ها به یک میزان درون ابژه و سوژه هستند (Berque, 1995:25-27). با تکیه بر همین دستاوردها، آگوستن برک در اواخر قرن بیستم منظر را منظر انسانی و وابسته به نگاه انسانی و نه در ابژه مورد ادراک معرفی می‌کند، و راه ادراک منظر را در شناخت ارگان‌های احساسی خودمان و در گام نخست تحلیل پروسه بازشناخت بصری و مکانیسم دید انسان می‌داند. برک تأکید می‌کند که این ادراک به حس محدود نمی‌شود، بلکه ما ابژه‌هایی را می‌شناسیم که ما را با استنتاج احاطه کرده‌اند، یعنی با ایجاد ارتباط داده‌های بصری با مجموعه‌ای از اطلاعات که بستگی به حافظه و ذهنیت تاریخی، بیولوژیکی و فرهنگی ما دارد (Berque, 1995:24-25).

موج توجه آکادمیک به منظر به ویژه در فرانسه در دو دهه اخیر مفاهیم نوینی را وارد ادبیات منظر کرد. آگوستن برک منظر را مجموعه روابط نوع بشر با ناحیه زمینی معرفی می‌کند، رابطه‌ای که وی آن را اکومن^{۱۷} نامید و تأکید می‌کند که از انتقال و رابطه دوسویه میان دو بعد از وجود جسمانی (حیوانی) و روانی است که منظر ظهور می‌کند: «منظر از رابطه ثابت میان دو بعد از وجود ما، این رفت‌وآمد میان جسم حیوانی و روانی مابین روح ما و آنچه ما را در برگرفته است، متولد می‌شود. این رابطه به اطلاعات عینی در یک بخش و تصاویر ذهنی در بخشی دیگر تفکیک و نمی‌شود، بلکه ذهنی و عینی در یک ساختار هوشمند به هم پیوند خورده و ترکیب می‌شود» (Berque, 2013:67). در این رابطه مکان‌های انسانی به‌طور همزمان اکولوژیک و سمبولیک هستند: اکوسمبولیک هستند (Berque, 2000). برک تأکید می‌کند این رابطه میان جهان فیزیک و جهان پدیده و این تبادل میان درون و بیرون نه تنها به ادراک بصری شخصی بستگی دارد، بلکه همچنین به نسبت و ارتباطی که جامعه انسانی با محیطش برقرار می‌سازد مربوط

جدول ۵. مفهوم منظر و زمینه‌های شکل‌گیری آن در نیمه دوم قرن ۲۰. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

بروز در هنر	زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم
<p>هنر دیگر محیط را به صورت منظر بازتابی نمی‌کند بلکه محیط را به منظر تبدیل می‌کند. هنر به محیط، طبیعت و بستری باز می‌گردد.</p> <p>هنر زمین‌ساز در آثار والتر ماریا اربارت اسمتسون و تصویر واقعیت مجازی در آثار برنارد لاسوس تلاش در دخیل کردن مفهوم منظر به عنوان محصول فرهنگی و سببیک مخاطب در هنر را دارد.</p>	<p>مدیریت جدید و کشف جدید جهان واقع</p> <p>رسمیت یافتن پدیده‌های عینی-ذهنی</p> <p>ورود حوزه‌های بیولوژیک و روانشناسی به حوزه ادراک و ارتباط انسان با محیط ادراک به یک میزان درون سوژه و ایزد است.</p> <p>ادراک به طور همزمان در تاریخ بیولوژیک و در تاریخ فرهنگی پایه‌گذاری می‌شود.</p> <p>منظر به نسبت و ارتباطی که جامعه با محیطش برقرار می‌سازد مربوط می‌شود.</p> <p>منظر از انتقال و رابطه دو سوژه میان دو بعد از وجود جسمانی (حیوانی و روانی) ظهور می‌کند.</p>
<p>مفهوم منظر</p> <p>منظر در این زمان به صورت گونه‌ای توان واقعیت معرفی می‌شود (فراتر از ایزکتیو صرف یا سوپزکتیو مطلق) و به مفهوم نوعی میانجی میان جهان اشیاء و ذهنیت انسانی، رابطه‌ای بینایی، بویا و متقابل میان انسان با محیط زندگی اش است. در این رابطه ذهنی و عینی در یک ساختار هوشمند به هم پیوند می‌خورد. در این زمان منظر به معنای تفسیر فردی و جمعی از مکان در بستر تاریخی و جغرافیایی بیان می‌شود. رابطه‌ای بینایی که غیر قابل تقلیل به سوژه (فردی و اجتماعی) یا ایزد است. منظر یک رابطه دو سوژه فضای انتقالی است. یک بروز کامل و نمونه از چندپیدی بودن پدیده‌های انسانی و اجتماعی، از وابستگی به زمان و مکان، و از اثر متقابل طبیعت و فرهنگ، اقتصاد و سببیک، فرد و اجتماع ظاهر می‌شود. منظر پدیده‌ای اگوسببیک است.</p>	

و در مرحله دوم به علوم کاربردی نزدیک است ... و در مرحله سوم، رشته‌های نظری به میدان می‌آیند ... با برجسب «چند رشته‌ای» این موضوع حاصل نمی‌شود، بلکه باید «فرارشته‌ای» باشد» (Chomarar-Ruiz, 2008). تلاش در شکل‌دهی به منظر به‌عنوان یک دیسپلین در قرن ۲۱ با همایش یونیسکیپ (پاریس- ۲۰۱۳) و رسمیت دادن به دیسپلین منظر وارد مرحله جدیدی شد (منصوری، ۱۳۹۲). به نظر می‌رسد تلاش‌ها در تبیین نظری چهارچوب علم و دانش منظر، اتفاقی است که در این قرن دستاوردهای حوزه منظر را به خود اختصاص خواهد داد (جدول ۶). توجه به مفهوم منظر در ارتباط با دیسپلین‌های مرتبط با آن در راستای شناخت زوایای پنهان این مفهوم نیز مورد توجه و پژوهش قرار گرفته است (Doherty, G. & Waldheim, 2016). همزمان با توسعه مفهوم منظر در جامعه آکادمیک اروپا، منظر به عنوان سوژه‌ای مستقل وارد سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کشورهای اروپایی نیز شد، از جمله تصویب قانون منظر فرانسه در ۱۹۹۳ (Donadieu, 2012:152-153) و پیمان اروپایی منظر در سال ۲۰۰۰ که با هدف ترویج حفاظت، مدیریت، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی همکاری‌های اروپایی

به شدت به سوی عینیت و کالبد‌گرایی یافته و دیگری به تسخیر مؤلفه‌های اکولوژیک، فنی و ایمنی درآمد است» (لاسوس، ۱۳۹۲). در این میان تلاش در تعریف چهارچوب علمی برای منظر در دو دهه نخست قرن ۲۱ بیشترین تلاش‌ها در این حوزه را به خود اختصاص داده است. برک برای فرار از آنالیز ایزکتیو و تفکیک ناخودآگاه سوژه و ایزد حاکم بر علوم محیطی که میراث مدرن است، «مزولوژی^{۲۱}» را راهکار شناخت و درک رابطه انتقالی میان سوژه و ایزد را معرفی می‌کند. برنارد لاسوس راهکار خروج از بحران در برنامه‌ریزی و مدیریت منظر را تعریف منظر به‌عنوان دیسپلینی نوین، چند رشته‌ای و فرارشته‌ای برای مدیریت محیط می‌داند: «منظر، به‌واسطه رویکرد خود که کمتر خطی و بیشتر قطری (چندجانبه) است، باید آن دیسپلین مطلوب باشد... برای آنکه مفهومی همانند منظر محقق و موضوع مطالعه و بازنمود یک موضوع انسانی واقع شود، باید علم منظر ایجاد شود» (همان)، اتفاقی که تا امروز رخ نداده است. متفکران دیگر از جمله «کاترین شمارا^{۲۱}» در ضرورت ایجاد علم نظری منظر معتقدند: «... تنها «علوم نظری» می‌تواند مدعی حفظ منافع منظر باشد. خلق منظر، ابتدا به علوم هنری (شاعرانه)

فیزیک (ابژه) جدا می‌کرد، به مفهوم برداشت فردگرایانه و زیباشناسانه از طبیعت متولد شد، همگام با رستاخیز در مفهوم سوژه مطلق مدرن از قرن ۲۰ و رسمیت یافتن پدیدارشناسی تغییری بنیادی یافته و با رد دوگانگی سوژه و ابژه، از محصول آنالیز منطقی و شیء‌گرا از مؤلفه‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند فراتر رفته، به شناختی ترکیبی از ارتباطاتی که آنها را متحد و یکی می‌کند، ارتقاء می‌یابد. در این میان دستاوردهای نوین علوم روان‌شناسی، ادراک و فیزیولوژی تأثیر قابل توجهی در ارتقا و تغییر در مفهوم منظر دارد. با رسمیت یافتن نقش سوژه و ریشه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی او در درک محیط و رسمیت یافتن پدیده‌های عینی-ذهنی به عنوان واقعیت‌هایی نوین در جهان، منظر به یک میانجی و رابطه متقابل میان درون و بیرون، میان سوژه و ابژه، میان جامعه و محیط که غیرقابل کاستن به سوژه یا ابژه صرف است، ارتقاء می‌یابد. منظر از معدود مفاهیم و علوم است که از دوگانگی سوژه و ابژه که بانی اصلی شیء‌گرایی و صلبیت حاکم بر علوم بوده عبور می‌کند (جدول ۷). در قرن ۲۱ مفهوم منظر با توجه به

در موضوع منظر به تصویب رسید (Jeant-pons, 2006). در قرن ۲۱ با پیشرفت تکنولوژی و دستاوردهای علمی و فلسفی در حوزه شناخت، ابعاد مختلف ذهنیت و ادراک انسان مورد توجه و واکاوی قرار گرفته است. از جمله فعالیت‌های «دنیل کلمنت دونت^{۲۳}» در حوزه فلسفه ذهن که با تکیه بر رد دوگانگی دکارتی با توجه به دستاوردهای بیولوژیک و انفورماتیک، ابعاد نوینی از مکانیسم درک انسان از محیط را مورد بحث قرار می‌دهد (Dennett, 2017). این دستاوردهای نوین مسلماً همچون قرون پیش مفهوم منظر را به عنوان ادراک انسان از محیط اطرافش دستخوش تحول و ارتقاء خواهد کرد.

بحث

مرور تاریخی بر سیر تحول مفهوم منظر در اروپا نشان داد که از قرن ۱۵ تاکنون مفهوم منظر در سیری تاریخی همگام با تغییر نگاه بشر به جهان اطرافش توسعه یافته و دگرگون شده است. مفهوم منظر همزمان با ظهور واژه منظر با ظهور نوعی دوگانگی تاریخی که جهان پدیده (سوژه) را از جهان

جدول ۶. مفهوم منظر و زمینه‌های شکل‌گیری آن در قرن ۲۱. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم	
<p>رد صلبیت و تک‌بعدنگری مدرن</p> <p>تبار به رهایی از بحران رویکردهای یوزنیوسم در ارتباط انسان با محیط</p>	
<p>تعریف چهارچوب‌های علمی و دیسیپلین منظر</p> <p>مزولژی راهکار شناخت و مطالعه منظر علمی که به جای جهان یوزنیوسم، تلاش در شناخت پیوند اکوستال دارد.</p> <p>در تشریح مفهوم منظر به عنوان دیسیپلین سلولوب برای رهایی از بحران انسان و محیط باید تلاش کرد.</p> <p>ما نیاز به علم منظر داریم، علمی که تنها یک برجسب چندرشته‌ای نیست بلکه فرا ریشه‌ای باید باشد.</p>	<p>رسمیت یافتن دیسیپلین منظر</p> <p>رد رویکردهای یوزنیوسم رایج در شناخت منظر که تلاش در قایل شمارش کردن منظر دارد.</p> <p>نیاز به تدوین دانش منظر به عنوان دانشی رهایی‌بخش که ابعاد عینی و ذهنی شکل‌دهنده به محیط را به صورت هم‌زمان در خود دارد.</p> <p>رسمیت یافتن منظر به عنوان موضوعی برای قانون‌گذاری و نقد: قانون منظر فرانسه ۱۹۹۳ و کنوانسیون منظر اروپا ۲۰۰۰</p>
<p>مفهوم منظر</p> <p>در این زمان منظر با توجه به رویکرد چندبعدی‌اش به عنوان یک میانجی و رابطه چندبعدی راهکار گذار رویکردهای یوزنیوسم حاکم بر مدبریت و برنامه‌ریزی اکومن و محیط زندگی انسان شناخته می‌شود. در گام نخست منظر خود باید از شیء‌گرایی حاکم بر رسته‌های حوزه منظر رها شود. علم منظر و چهارچوب آن باید تعریف شود. باید در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی محیط‌های انسانی وارد شود.</p>	

فلسفه، نقاشی، باغبانی، معماری و ... نیز در مرکز توجه است در شناخت ارتباط این مفهوم با حوزه‌های دانشی هم‌جوارش، مفهوم منظر مورد رمزگشایی و ارتقا قرار خواهد گرفت. همچنین در حوزه برنامه‌ریزی و مدیریت محیط‌های انسانی نیز منظر با شکل‌گیری کمیته‌های مختلف زمینه حضور منظر و مفهوم آن در معیارها و ضوابط و برنامه‌های مدیریتی و برنامه‌ریزی حوزه‌های مرتبط با محیط توسعه خواهد یافت.

دستاوردهای نوین در فناوری و هوش مصنوعی و همچنین دستاوردهای بیولوژیک در شناخت مکانیسم ادراک در سیستم‌های انسانی ارتقا قرار خواهد گرفت. در این دوران با توجه به متمرکز شدن تحقیقات و رسمیت یافتن دیسپلین منظر، تلاش‌های در تدوین چهارچوب‌های علمی برای این مفهوم در مرکز فعالیت‌های آکادمیک قرار گرفت. همچنین ارتباط مفهوم منظر با حوزه‌های هم‌خانواده‌اش از جمله شهر،

جدول ۷. نقاط عطف زمانی در ظهور و ارتقاء مفهوم منظر. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

دوره زمانی	مفهوم	زمینه عطف شکل دهنده
قرن ۱۵	منظر یعنی ادراک و بازتابی زیباشناسانه و فردگرایانه از بخشی منتخب از طبیعت.	رنسانس کشف جهان فیزیک و جدایی جهان فیزیک از جهان پدیده ظهور سوژه مدرن مطلق و دو قطبی سوژه و ابژه
قرن ۱۸	منظر یعنی بازتابی ادراک سوژه به معنای اتحاد فرم و احساسی است که کلیت زمین و قلمرو مورد نظر را برای سوژه شکل می‌دهد. منظر دیگر حاصل یک بازتابی منطقی قابل اندازه‌گیری نیست، بلکه زیبایی‌شناسانه و احساسی برانگیز است. احساسات فردی ناظر نقش تعیین‌کننده در منظر دارد.	رمانتیسیسم جدایی هنر از علم مدرن و بازتابی‌های احساسی برانگیز از طبیعت شگفت‌انگیز به ویژه در دور دست‌ها
قرن ۲۰: نیمه اول	منظر یعنی ادراک فرد از محیط که کاملاً ذهنی است و متأثر از موقعیت فرد و زمینه‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی و احساسات فردی او است.	پدیدارشناسی رد دوگانگی سوژه و ابژه و سوژه مطلق مدرن
قرن ۲۰: نیمه دوم	منظر به عنوان نمونه‌ای از پدیده‌های عینی-ذهنی به رسمیت شناخته می‌شود و به معنای نوعی میانجی و رابطه رفت و برگشتی میان جهان اشیاء و ذهنیت انسانی، رابطه‌ای بینابینی، پویا و متقابل میان انسان با محیط زندگی‌اش است.	پدیدارشناسی ادراک دستاوردهای علوم روانشناسی و محیطی
قرن ۲۱	منظر به عنوان دیسپلینی چندوجهی با توجه به خصلت چند بعدی‌اش به عنوان یک میانجی و رابطه چندبعدی راهکار گذار رویکردهای تک بعدی حاکم بر مدیریت و برنامه‌ریزی محیط و منظر است.	رسمیت یافتن دیسپلین منظر گسترش گسترده‌های پژوهشی و عمل در حوزه منظر

نتیجه‌گیری

مفهوم منظر همگام با دستاوردهای علمی حوزه ادراک، جهان فیزیک و حوزه‌های مرتبط با روان‌شناسی و پدیدارشناسی و تغییر نگاه بشر به جهان در طول ۵ قرن در جهان غرب تغییر یافته است. دونقطه عطف در تغییر مفهوم منظر یکی شکل‌گیری سوژه مطلق مدرن محصول رسمیت یافتن جدایی جهان سوژه و ابژه در قرن ۱۵ و دیگری پدیدارشناسی محصول رد جدایی سوژه و ابژه در جهان غرب نقشی تعیین‌کننده در ارتقا مفهوم منظر در جهان غرب دارد (جدول ۸). مرور تاریخی ارتقاء مفهوم منظر در طی پنج قرن که همگام با تحولات فلسفی، تکنولوژیکی و آکادمیک در حوزه‌های مختلف ارتباط انسان و محیط رخ داد، همچنین مجموعه اتفاقات و دستاوردها در حوزه منظر در دو دهه نخست قرن بیست و یک نشان می‌دهد که قرن بیست و یک با تعیین ساختارهای علمی برای این دیسپلین نو همراه خواهد بود در عین اینکه دستاوردهای نوین در حوزه ادراک، بیولوژی و فناوری که در اوایل قرن بیست و یک دستاوردهای پیشین را دچار تحول و تشکیک کرد در تدقیق این مفهوم و باز شدن دریچه‌های نوین بر آن بی‌تأثیر نخواهد بود. ورود مفهوم منظر به حوزه‌های دانشی دیگر نیز مسیر ارتقاء این مفهوم و رمزگشایی از زوایای مختلف آن را در پی خواهد داشت. تلاش‌هایی که هم اکنون آغاز شده و نتایج آن در ادامه قرن مفهوم منظر را ارتقا خواهد داد و جایگاه آن را در حوزه‌های حرفه‌ای و آکادمیک تحکیم خواهد بخشید (جدول ۸).

جدول ۸. تولد و ارتقاء مفهوم منظر در بستر تاریخ. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

مفهوم منظر	صفات منظر	زمینه‌های شکل‌گیری	تولد منظر
منظر بازنمایی و ادراک فردگرایانه و زیباشناسانه از یک بخش از زمین یا طبیعت است.	منظر مبتنی بر سوژه مطلق مدرن است منظر احساس برانگیز است منظر فردگرایانه است منظر زیبایی‌شناسانه است.	آغاز مدرن کلاسیک دکارت تمایز میان جهان فیزیک و جهان پدیده دوگانگی سوژه و ابژه، تفکر و جهان، روح و ماده ظهور سوژه مطلق و متعالی مدرن	تولد منظر
منظر واقعیتی عینی-ذهنی حامل تعامل فردی و اجتماعی انسان با مکان در بستر تاریخی و جغرافیایی است. منظر گونه‌ای نو از واقعیت فراتر از ابژکتیو صرف یا سوژکتیو مطلق و رابطه دو سویه و انتقالی میان سوژه (انسان) و ابژه (محیط، طبیعت)، نمونه‌ای از چندبعدی بودن پدیده‌های انسانی و اجتماعی، از وابستگی به زمان و مکان، و از اثر متقابل طبیعت و فرهنگ، اقتصاد و سمبولیک، فرد و اجتماع ظاهر می‌شود.	منظر دریافت فردی-اجتماعی است منظر وابسته به زمان (تاریخ) است منظر وابسته به مکان (جغرافیا) است منظر فرهنگی است منظر اکوسمبلیک است منظر رابطه بینایی سوژه-ابژه غیر قابل تقلیل به سوژه (فردی و اجتماعی) یا ابژه است منظر مجموعه اکومن‌هاست منظر مدیانس و بینایی رفت و برگشتی است.	زوال خردگرایی و مطلق‌گرایی مدرن کلاسیک پدیدارشناسی هوسرل رد دوگانگی کلاسیک سوژه و ابژه یوستگی میان ادراک و متعلق به ادراک ظهور رستاخیز در جهان ادراک: ادراک به یک میزان درون سوژه و ابژه است.	تحول منظر
منظر دیسپلین و راه حلی برای غلبه بر تک بعدی‌های حاکم بر مدیریت و برنامه ریزی محیط انسانی در دوره پسااستعمارت	منظر مفهومی چند بعدی و واقعیتی نوین در دنیای چند بعدی انسان پسااستعمارت	دستاورد های نوین علمی در حوزه های انفورماتیک، بیولوژی بدن انسان و مکانسیم های ذهن و ادراک انسان تلاش در رمز گشایی از رابطه منظر با دانش ها و دیسپلین های هم خانواده اش.	آینده منظر

پی‌نوشت‌ها

- در زبان‌های اروپایی دو گروه واژه منظر وجود دارد. نخست در زبان‌های آلمانی- هلندی که در اواخر قرن ۱۵ میلادی با واژه Landskap در زبان هلندی ظهور و در دهه‌های بعد در زبان آلمانی توسعه یافت. دوم در زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی که با افزودن پسوند به واژه زمین از قرن ۱۶ در فرانسه ظهور یافت : Paesaggio, Paysage, Paesaje. این دو واژه سردستگی واژگان با مفهوم منظر در اروپا را دارند و سایر زبان‌های اروپایی یا طرح کلی مشابهی دارند یا یکی از این واژگان را به کار می‌برند (Franceschi, 1997). از جمله واژه منظر (Landscape) در قرن ۱۷ از زبان هلندی وارد انگلیسی شد و به معنای دید ایده‌آل از زمین مورد استفاده قرار گرفت (ترنر، ۱۳۷۶: ۱۱۶).
- در Land-landschaft، در آلمانی، Land-landscape، در تمام زبان‌های اروپایی واژه «منظر» از اضافه شدن پسوند به واژه زمین شکل گرفته است: در انگلیسی Topos-Topio همچنین در یونانی مدرن، Paese-Paesaggio در ایتالیایی، Pais-Paisaje در اسپانیایی، Land-Landskal در دانمارکی، Land-Landskap سوئدی (Franceschi, 1997)؛ (Berque, 1995)؛ (Roger, 1995).
- این پارادایم در فعالیت‌های چهار نفر خلاصه می‌شود: بیکن (شیوه تجربی)، گالیله (تائید مرکزگرایی جهان)، دکارت (دوگانگی سوژه-ابژه)، و نیوتن (فضای نامتناهی، مطلق و کامل). جمع این دستاوردها، کشف جهان فیزیک به‌مثابه، جهان شیء جدا از فردیت انسانی را به همراه داشت (Berque, 1995: 103-104).
- آگستن برک اصطلاح تولد منظر را به‌جای کشف منظر پیشنهاد می‌دهد. ن. ک: Berque, 2013: 30.
- Agustin Berque
- Antoine de Ville
- Jan Van Eyck
- Caspar David Friedrich
- Joseph Mallord William Turner
- Robert Compin
- Erwin Straus
- اندیشه فلسفی مرلوپونتی بر این تأکید دارد که ادراک پدیداری بدنی است، نه رویدادی ذهنی که انتهای زنجیره‌ای از علت‌ها و معلول‌های فیزیکی حادث شود (کارمن، ۱۳۹۰: ۴۹). واژه منظر بیش از ۸۵ بار در کتاب پدیدارشناسی ادراک استفاده شده است (Collot, 2011: 23).
- Éric Dardel
- James Jerome Gibson

۱۵. Ulric Neisse

۱۶. مطابق نظریه «اکولوژی نگاه»، یک سیستم بصری شامل داده‌های بصری از ابژه و بازتاب‌های ذهنی سوژه است و سوژه و ابژه دید به تدریج از یکی به دیگری اثر می‌کنند. Affordance، یک یا مجموعه‌ای از دریافت‌هاست که یک محیط ویژه به ناظر منتقل می‌کند، ناظر می‌تواند آنها را درک کند به خاطر اینکه خودش، به واسطه پیوندش با آنها به صورتی ویژه با این محیط منطبق و سازگار است.

۱۷. Écoumèn به ناحیه‌ای از زمین مسکون شده توسط بشر اشاره دارد که متفاوت با زمین غیرمسکون یا به طور موقت مسکون است. آگستن برک مفهوم اکومن را به صورت رابطه انسان با ناحیه زمین تعریف می‌کند.

۱۸. «Médiance»

۱۹. artiliation مفهومی فلسفی است که مداخله هنر در تغییر و دگرگونی طبیعت را نشان می‌دهد.

۲۰. Mesologie

۲۱. Catherine Chomarar-Ruiz

۲۲. Daniel Clement Dennett

فهرست منابع

- کارمن، تیلور. ۱۳۹۰. *مرلوپونتی*. ت: مسعود اولیا. تهران: ققنوس.
- مرلوپونتی، موریس. ۱۳۹۱. *پدیدارشناسی دریافت*. کتاب ماه فلسفه، (۵۷) : ۱۲۷-۱۲۰.
- مرلوپونتی، موریس. ۱۳۹۱. *جهان ادراک*. ت: فرزاد جابراالانصار. تهران: ققنوس.
- دارتیگ، آندره. ۱۳۸۴. *پدیدارشناسی چیست؟* ت: محمود نوالی. تهران: انتشارات سمت.
- ترنر، تام. ۱۳۷۶. *شهر همچون چشم انداز*. ت: فرشاد نوریان. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- لاسوس، برنارد. ۱۳۹۲. *یک رویکرد جهانی به سرزمین: منظر*. مجله علمی ترویجی منظر، (۲۳) : ۳۲-۳۱.
- Berque, A. (1995). *Les Raisons du paysage, de la chine aintique aux environements de synthèse*. Paris: Hazan.
- Berque, A. (2000). *De peuples en pays ou la trajection paysagère*. In M. Collot (Ed.), *Les enjeux du paysage*. Paris: Ousia.
- Berque, A. (2013). *Thinking through Landscape (A.-M. Feenberg-Dibon, Trans.)*. NY: Routledge.
- Berque, A. (2014). *La mésologie, pourquoi et pour quoi faire?*. Paris : PRESSES UNIVERSITAIRES DE PARIS 10.
- Besse, J.-M. (2000). *Entre géologie et paysage: la phénoménologie*. In M. Collot (Ed.), *Les enjeux du paysage*. Paris: Ousia.
- Brunon, H. (2010). *La notion de paysage dans les sciences humaines et sociales: repères sur les approches «culturalistes»*. Bibliographie Thématique. Available from: www.topia.fr.
- Chomarar-Ruiz, C. (2008). *La critique de paysage peut-elle être scientifique ? Projets de paysage, 1*. Available from: [http://www.projetsdepaysage.fr/fr/la_critique_de_paysage_peut_elle_etre_scientifique_\(accessed_20_June_2014\)](http://www.projetsdepaysage.fr/fr/la_critique_de_paysage_peut_elle_etre_scientifique_(accessed_20_June_2014)).
- Collot, M. (1997). *Les enjeux du paysage*. Bruxelles: eurorgan sprl.
- Collot, M. (2011). *la pensée-paysage Lonrai*, Bruxelles: Eurorpan sprl.
- Conan, M. (1992). *Eloge du palimpseste*. In B. Lassus (Ed.), *Hypothèses pour une troisième nature*. Paris: Coracle & Cercle Charles-Rivière Dufresny.
- Dastur, F. O. (2011). *Phénoménologie du paysage. Projets de paysage, 5*. Available from: [http://www.projetsdepaysage.fr/fr/phenomenologie_du_paysage_\(accessed_10_June_2014\)](http://www.projetsdepaysage.fr/fr/phenomenologie_du_paysage_(accessed_10_June_2014)).
- Dennett, D.C. (2017). *From Bacteria to Bach and back : the Evolution of Minds*. New York: W. W. Norton & Company.
- Doherty, G. & Waldheim, C. (2016). *What is landscape?* In: *Doherty, G. & Waldheim, C. (eds.) Is Landscape...? Essays on the Identity of Landscape*. New York: Routledge.
- Donadieu, P. (2012). *Sciences du paysage Entre théories et pratiques*. Paris: TEC & DOC.
- Franceschi, C. (1997). *Du mot paysage et de ses equivalents dans cinq langues européennes*. In: *Collot, M. (ed.) les enjeux du paysage*. Bruxelles : Eurorpan sprl.
- Jeant-pons, M. D. (2006). *The European Landscape Convention*. *Landscape Research*, 31(4): 363 – 384. Doi: <http://dx.doi.org/10.1080/01426390601004343>.
- Roger, A. (1995). *Histoire d'une passion théorique ou comment on devient un Raboliot du paysage*. In: *Roger, A. (ed.) La théorie du paysage en France* (pp. 424-437). Paris : Edition Champe Vallon.
- Simmel, G. (1913). *Die Philosophie der Landschaft [Philosophy of Landscape]*. Translated from Germany by: Bleiche, J. (2007). *Theory. Culture & Society*, 24(7-8): 20-29. Doi:10.1177/0263276407084465.
- Videau, a. (2000). *Fonctions et représentations du paysage dans la littérature latine*. In M. Collot (Ed.), *Les enjeux du paysage*. Paris: Ousia.